

تاثیر دانش بومی زنان روستایی بر توسعه پایدار کشاورزی

علی اصغر شاهرودی* - دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی
دانشگاه تربیت مدرس
محمد چیزری** - دانشیار بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس
بهاره توسلی - دانشجوی کارشناسی ارشد و آموزش کشاورزی دانشگاه
تربیت مدرس



ژورنال علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

امروزه، یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های توسعه و ترویج روستایی، حرکت به سوی کشاورزی پایدار با تاکید بر دیدگاه جنسیتی و مشارکتی است. بنابراین، مردان و زنان روستایی دارای دانش و مهارت‌های متفاوتی در تولید هستند که ناشی از نقش و وظایف مختلف آنهاست. آگاهی از این دانش، فعالیت‌های توسعه را موثر ساخته و راه مناسبی برای تعدیل نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی نهفته در برنامه، سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های توسعه خواهد بود. با توجه به سهم عمده زنان روستایی در کشاورزی، متأسفانه در طرح‌های توسعه پایدار کشاورزی، این قشر کمتر مورد توجه قرار گرفته و همچنان به عنوان شرکای «نامرئی» باقی مانده‌اند.

واژه‌های کلیدی: دانش بومی، دیدگاه جنسیتی، توسعه پایدار کشاورزی، نابرابری اجتماعی

* shahrودي@modares.ac.ir

** Mchizari@modares.ac.ir

مقدمه

در سطح جهانی «توسعه پایدار» و «استفاده پایدار از منابع» مفاهیمی است که از بیداری جهانیان نسبت به محدودیت منابع زمین و آسیب پذیری آن برخاسته است. ولی گنجینه دانش مدرن و صنعتی بشر، فاقد اصول و روش هایی است که استفاده بهینه از منابع طبیعی را امکان پذیر سازد. به هر حال، دانش و فن آوری های کشاورزی بومی با دیدگاه کل نگر، نظام مند و اتکا به ابزار ساده تولید برای توسعه پایدار، بسیار موثر تشخیص داده شده اند. (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸)

دستیابی به نظام کشاورزی پایدار، نیازمند تغییر دیدگاه هان نسبت به کشاورزی بومی و اهمیت دادن به آن است. دانشی که کشاورزان از طریق تجربه و در موقعیت های واقعی کشاورزی کسب کرده اند؛ از نظر کیفی با دانش حاصل از آموزش رسمی پژوهشگران و کارشناسان متفاوت است. در واقع در عصر کنونی، پرداختن به دانش بومی، یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت است. بنابراین، الگوی توسعه پایدار، نیازمند نظام دانش فنی مناسبی است که ترکیب و تلفیقی از دانش بومی و علوم مدرن است. البته این تنها کافی نیست که مجریان توسعه تنها به ضرورت کاربرد دانش بومی در امور توسعه حساس بوده و از آن آگاه باشند؛ بلکه در گام بعدی باید تمایزهای جنسیتی را در دانش بومی جستجو و کشف کرد و از اشتباهات گذشته پند گرفت. اشتباهاتی که ناشی از اتکای کامل بر دیدگاه مردان و در ارتباط با آنان بوده است. مردان و زنان به طور مشترک در زندگی روستایی سهیم اند و هر کدام با برداشت و توانایی های خود، سهم مشخصی را در اجتماع روستایی دارند (هوسینگام نورم و همکاران، ۱۳۷۸). براساس این نگرش است که هنوز ابعاد جنسیتی دانش بومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف کلی از این مطالعه، تشریح و تبیین جایگاه دانش بومی زنان روستایی است تا کارکرد آنها در کشاورزی پایدار مورد توجه قرار گیرد.

دانش بومی

با بررسی ادبیات مرتبط با دانش بومی نمی توان یک تعریف مجرد از مفهوم آن ارائه نمود و در واقع، تنوع مفاهیم دانش بومی به عنوان یکی از ویژگی های ذاتی آن به حساب می آید. «چمبرز» شناخت واقعی دانش بومی را متعلق به انسان شناسان اجتماعی می داند و بر این عقیده است که فهم و درک ارزش ها و دانش بومی به دلیل زایش و ریشه دار بودن آن، با پیچیدگی و تنوع، توأم می باشد. در واقع، دانش بومی یک نظام است. این نظام را می توان تحت عناوین متفاوت علم مردمی، علم قوم شناسی، بوم شناسی و روستایی نام گذاری کرد.

دانش بومی به دانشی بی نظیر، سنتی و محلی اطلاق می شود که توسط مردان و زنان بومی یک ناحیه جغرافیایی خاص ایجاد شده و هم اکنون در بین آنها رایج است (Charyulu, ۲۰۰۰). فیلویر و همکاران (Flavier et al., ۱۹۹۵). دانش بومی، پایه اطلاعاتی برای یک جامعه است که ارتباطات، تصمیم گیری و علمی سازی تصمیمات را ممکن می سازد (شریف زاده و همکاران، ۱۳۸۲). دانش بومی، مهارت و روش های علمی است که جوامع علمی برای مدیریت منابع طبیعی خود از آنها استفاده می کنند (Eyzaguirre, ۲۰۰۱). در واقع، دانش بومی هر قومی جزئی از سرمایه آن قوم است که شامل باورها،

ارزش ها و ابزار آنها می گردد. بنابراین، مجموعه دانش بومی جهان، گنجینه ارزشمندی از روش ها و ابزار آزموده ای است که در توسعه پایدار تمام جوامع به کار می آید.

بدیهی است که دانش بومی، کنش و واکنش انسان با طبیعت می باشد که حاصل تجارب، آزمون و خطای چند هزار ساله یک جامعه با محیط است و آینه تمام نمایی از وضعیت اقلیمی و ویژگی های طبیعت گیاهی و جانوری و روابط متقابل آنها با هم و با انسان است و شامل طیف وسیعی از زندگی بومی (محیط زیست، طریقه امرار معاش، کشاورزی، دامداری و صنایع دستی) می باشد. دانش بومی، نسل به نسل از طریق شبکه های سنتی دانش منتقل شده و با تغییرات محیطی سازگار بوده است (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷).

اهمیت دانش بومی

دانش بومی هر قوم، بخشی از سرمایه ملی آن جامعه است که باورها، ارزش ها، دانسته ها و ابزار زندگی آنان را در بر می گیرد. در واقع با پشتوانه و تکیه بر این دانش بوده که جوامع گذشته در طول قرون متمادی به حیات خود ادامه داده و روزی خود را از محیط زیست تامین کرده اند؛ بدون آنکه منابع را به نابودی بکشانند. به طور کلی، مقصود از فن آوری بومی، شناخت دانسته ها، تجارب و روش های اجرایی و ابزاری است که در طول قرون و نسل ها در بین جوامع ساکن در هر منطقه جغرافیایی و با توجه به نیازها و امکانات محلی و ترکیباتی از منابع طبیعی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن منطقه شکل گرفته است. فن آوری بومی، عمدتاً ساختار اجرایی انسان های مناطق مختلف را با عوامل محیطی در بر می گیرد و تمام اقوام قدیمی، هر یک در بر خورد با مسائل علمی، فن آوری خاص خود را در مدیریت منابع پیگیری کرده اند. (قنبری، ۱۳۸۱)

بخش اصلی و اساسی نظام دانش هر کشور، دانش بومی آن کشور می باشد. یادگیری دانش بومی و انجام پژوهش هایی در زمینه داشته ها و دانسته های جوامع محلی می تواند درک شرایط محلی را بهبود داده و زمینه مناسبی را برای انجام فعالیت های توسعه جوامع ایجاد نماید. (WorldBank, ۲۰۰۰)

دانش بومی و توسعه

«دانش بومی» منبع مهمی است که می تواند به افزایش کارایی، اثربخشی و پایداری در فرآیند توسعه کمک کند (Gorjestani, ۲۰۰۰). مطالعات انجام شده نشان می دهد که نظام های دانش بومی می توانند نقش تسهیلگری موثری در ایجاد تعامل بین جوامع روستایی و عاملان توسعه ایفا نمایند. نتایج حاصل از این پژوهش ها، بیانگر نیاز روزافزون برای درک و همکاری با این نظام ها می باشد. این نظام ها باید مبنایی را برای مداخلات و مبادلات تکنولوژیکی در زمینه کشاورزی و تولید مواد غذایی تشکیل دهند (Warren and Rasasekaran, ۱۹۹۳). بر اساس گزارش توسعه جهانی (۹۹-۱۹۹۸) از سوی بانک جهانی، دانش بومی به عنوان سرمایه ملی، فیزیکی و کلید توسعه اجتماعی و اقتصادی تلقی می شود. توجه و تمرکز بر دانش بومی (مولفه اصلی نظام دانش هر کشور) نخستین گام برای بسیج و تجهیز این سرمایه می باشد. (WorldBank, ۱۹۹۸)

نهادهای بومی، فن آوری های مناسب بومی و رهیافت های هزینه - پایین می توانند کارایی برنامه های توسعه را افزایش دهند، زیرا دانش بومی منبعی است که به طور محلی، مالکیت و اداره می شود و در مواردی که وسایل یا منابع محلی به کار گرفته شوند، هزینه برنامه های توسعه به میزان زیادی کاهش یافته و از طرف دیگر باعث توانمندی جوامع محلی و مردم فقیر می شود (Gorjestani, ۲۰۰۰). دانش بومی، الگوهای جدیدی را برای توسعه ارائه می دهد که از نظر اکولوژیکی (زیست محیطی) و اجتماعی، مناسب و پایدار می باشند. (Warren, ۱۹۹۲)

تجربه کشورهای در حال توسعه نشان داده که روش های رسمی توسعه مایوس کننده بوده اند. این عقیده وجود دارد که دانش بومی می تواند پایه ای برای توسعه پایدار به شمار آید و به عنوان یک منبع مرکزی، نقش مهمی در توسعه پایدار داشته باشد. هدف این منبع مرکزی در کشورهای در حال توسعه، سازماندهی و برنامه ریزی برای بسط و گسترش دانش بومی است. به طور کلی براساس راهبرد توسعه پایدار، هدف نهایی باید انسان و تعالی همه جانبه او باشد. در توسعه پایدار روستایی، استراتژی، راهبرد و الگوی توسعه را نمی توان از خارج تزریق کرد؛ بلکه باید از درون اجتماعات بجوشد و مایه آن از اعماق اندیشه های روستاییان نشأت بگیرد. فن آوری بومی می تواند از روش های مختلف، پایه های اولیه توسعه پایدار را تقویت کند. (قنبری، ۱۳۸۱)

دانش بومی و کشاورزی پایدار

کشاورزی پایدار الهام گرفته از نظام بومی، بسیاری از کاستی های کشاورزی مدرن را جبران خواهد نمود. نظام های کشاورزی بومی، حاصل قرن ها تکامل فرهنگی و زیستی است. این نظام، مجموعه ای از تجارب کشاورزانی است که به جز نهاده ها، سرمایه و دانش محلی، منابع دیگری در اختیار نداشته اند و با تلاش خود به کشاورزی بوم شناختی پایدار دست یافته اند که تنها بر استفاده از منابع محدود محلی و انرژی انسانی و حیوانی متکی بوده است. در کشاورزی بومی، تنوع و تناوب کشت با وجود فن آوری ساده و ابتدایی، احتمال زیان و نابودی محصولات زراعی را به حداقل می رساند. این نظام ها در عین محدودیت منابع از فواید سنت های یاریگری و روش های هوشمندانه استفاده از حیوانات، خاک و گونه های زراعی سازگار بهره می گیرند. به همین دلیل، پژوهشگران کشاورزی بوم شناختی، این نظام ها را نمونه های بی نظیری برای تعیین معیارهای ثبات و پایداری فعالیت های کشاورزی می دانند (آلتیری، ۱۳۷۸). بنابراین، ویژگی محلی بودن دانش بومی، مبنایی برای پایه گذاری علمی، کارا و موفق در دستیابی به کشاورزی پایدار تلقی می شود.

اهمیت دانش بومی جنسیتی

بررسی های انجام گرفته حاکی از آن است که در اکثر جوامع سنتی، تفاوت های آشکاری بین زنان و مردان از نظر وظایف و نوع فعالیت های کشاورزی و دامداری وجود دارد که موجب دانش های متفاوتی گردیده است. نادیده انگاشتن و غفلت از این دانش های ویژه موجب شکست برنامه های توسعه و ایجاد موانع جدی در مسیر توسعه پایدار می گردد (Fernandez, ۱۹۹۴). به عنوان مثال، زنان

روستایی فیلیپین در پرورش خوک، کشت انواع حبوبات، سبزیجات و صیفی جات و مردان روستایی در کشت غله و پرورش گاو و گاو میش تخصص دارند. (هوسینگام نورم و همکاران، ۱۳۷۸ به نقل از Paris, ۱۹۸۸) بنابراین، درک چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی، مدیریت منابع و میزان سهم فعالیت‌های تولیدی زنان و مردان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

زنان و مردان به دلایل مختلف کاری، بیولوژیکی و غیره دارای وظایف، دانش و تجربیات متفاوتی از یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، همچنان که برخی از فعالیت‌ها از وظایف عادی زنان به شمار می‌آید، بعضی از انواع دانش نیز در قلمرو خاص آن جای دارد. تمام دانش‌ها بر حسب جنسیت قابل تمایز است؛ زیرا دانش جزئی از بافت اجتماعی است و جنسیت یکی از ابعاد اصلی این بافت به شمار می‌آید. توجه به عامل جنسیت در نظام‌های بومی به معنای تکیه حرف بر روش‌های بومی خاص زنان نیست؛ بلکه منظور پرداختن به نقش مردان و زنان در گردآوری و تکامل کل نظام دانش بومی یک قوم است که طبعاً بیانگر چگونگی تأثیر هر یک از دو جنس در شکل‌گیری این نظام می‌باشد (Warren, ۱۹۹۸).

گرچه پژوهش و بررسی دانش بومی در حال افزایش است، اما ادبیات آن حاکی از این است که دانش بومی هنوز به عنوان سیستم کلی دانش در ارتباطات و مدیریت تشکیلاتی مهم تشخیص داده نشده است. علاوه بر این، هنوز مشکل تشخیص نقش حیاتی جنسیت در توسعه دانش بومی و ارزش‌های اصیل آن در حل مشکلات و مسائل ویژه، باقی مانده است. این در حالی است که مردان قادر به درک دانش زنان نیستند و هیچ‌کدام از آنها به تنهایی نمی‌توانند به عرضه دانش مورد نیاز جامعه بپردازند. زنان و مردان با کمک یکدیگر، سامانه‌های مورد نیاز دانش در شرایط محلی خویش را تولید می‌کنند که می‌تواند در راستای دستیابی به توسعه پایدار بسیار سودمند باشد. (Appleton and Hill, ۱۹۹۵)

زنان روستایی و توسعه

از نظر چشم‌انداز توسعه و به منظور بهبود و پیشرفت وضعیت زنان بایستی جنسیت و تحقیقات و برنامه‌ریزی‌های توسعه مورد ملاحظه قرار گیرد و این امر می‌تواند از عوامل عمده توجه به دانش بومی جنسیتی باشد. (Simpson, ۱۹۹۴) نقش حیاتی زنان در بسیاری از امور مربوط به توسعه مانند تأمین امنیت غذایی، پایداری محیط زیست، ریشه‌کنی فقر، کنترل جمعیت و توسعه اجتماعی برای جامعه بین‌المللی روشن گردیده است. در حالی که نه خود زنان آن را باور داشته و نه دیگران آن را به حساب آورده‌اند. ولی با توجه به سهم عمده زنان روستایی در کشاورزی، متأسفانه در طرح‌های توسعه پایدار کشاورزی، این قشر کمتر مورد توجه قرار گرفته و همچنان به عنوان شرکای «نامرئی» قلمداد می‌شوند. (Appleton and Hill, ۱۹۹۹)

از آنجا که دو سوم فعالیت‌های جهان توسط زنان انجام می‌گیرد، ولی متأسفانه یک دهم ارقام منابع جهان به آنان تعلق دارد. بررسی و مطالعات نشان داده با وجود اینکه زنان در دستیابی به شاخص‌های توسعه محروم‌تر از مردان هستند، اما نقش کلیدی در توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاها را بر عهده دارند (Chiappe, ۱۹۹۴). زنان همچنین نقشی اساسی در ممانعت از فقر مطلق خانوارهای روستایی دارند؛ لیکن از این طریق، خانوارهای روستایی در چرخه‌ای بسته به زندگی با کیفیت نازل خود ادامه

داده و تنها امکان بقاء می یابند. به عبارت دیگر، اگر چه زنان در درآمد خانوار تاثیر گذار هستند؛ لیکن نقش تعیین کننده ندارند. (سامعی پور به نقل از خانی، ۱۳۷۵)

دانش بومی جنسیتی و توسعه

مشارکت زنان در برنامه ریزی توسعه و سیاست گذاری در مدیریت بلندمدت و حفاظت از منابع طبیعی موثر می باشد. اهداف و اولویت هایی که زنان برای مشارکت خود در توسعه پایدار تنظیم می کنند، ممکن است از آنچه که موسسات کمک کننده و دولت های ملی ساختار بندی کرده اند، بسیار متفاوت باشد. در واقع، قالب های سیاسی که مشوق استفاده از علم و فن آوری در فرآیند توسعه می باشد، ممکن است توسط زنان به عنوان بخشی از مشکل در نظر گرفته شود. به طور کلی، پنج مورد کلیدی به منظور توسعه پایدار شناسایی شده که عبارت اند از: سلامت زیست محیطی زنان به عنوان نقطه شروع برنامه های توسعه، استفاده از تکنولوژی و فن آوری مبتنی بر جنسیت و حمایت از فعالیت های کوچک زنان، تضمین و بیمه نمودن کامل سواد زیست محیطی آن ها و حمایت از مشارکت آنان در تصمیم گیری زیست محیطی ملی. (Kettle, ۱۹۹۵)

گنجاندن عامل جنسیت در تمام جوانب فعالیت های توسعه از انگیزه های علمی و اخلاقی است. آگاهی از نقش های متفاوت و استفاده از دانش بومی ویژه زنان نه تنها فعالیت های توسعه را موثرتر خواهد ساخت؛ بلکه راه مناسبی برای تعدیل نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و بوم شناختی نهفته در سیاست گذاری، برنامه و طرح های توسعه خواهد بود. دلایل توجه به نقش جنسیت در پژوهش های دانش بومی عبارت اند از:

- ۱- نقش متفاوت مردان و زنان در تولید.
 - ۲- منابع مختلف مردان و زنان در تولید.
 - ۳- محدودیت های متفاوت مردان و زنان.
- برپایی نظام های تولیدی بهتر و موثرتر در گرو اتکاء به هر دو جنس است. این اصول کلی در همه بخش های تولیدی از جمله کشاورزی صادق است. (هوسینگام نورم، ۱۳۷۸).

برنامه های آموزشی و ترویجی زنان روستایی

بر اساس مطالعات انجام شده، زنان تنها ۵ درصد از خدمات ترویجی کشاورزی سراسر جهان را دریافت می کنند. اغلب مردان از برنامه های آموزشی و ترویجی برخوردار و با فن آوری و ابزارهای جدید آشنا شده و به آنها مسلط می شوند. این در حالی است که زنان نقش های سنتی خویش و فرصت های کسب درآمد را از دست می دهند (Madeley, ۲۰۰۲). با این وجود، زنان غالباً به عنوان کشاورز معرفی نشده و در فرآیندهای تحلیل مشکلات و برنامه ریزی و تصمیم گیری در نظر گرفته نمی شوند. بنابراین، هیچ یک از برنامه های آموزشی، اعتباری و حمایتی شامل آنها نمی شود (هوسینگام نورم، ۱۳۷۸ به نقل از Feldstein, ۱۹۸۸).

در کشور ایران بیش از ۶۰ درصد فعالیت های کشاورزی و ۶۳ درصد فعالیت های دامداری و عمده

فعالیت‌های باغداری به عهده زنان است. بنابراین، تحول و توسعه نگرش آنان در جلوگیری از تخریب اراضی کشاورزی و حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی، بدون مشارکت و آموزش آنان میسر نمی‌باشد. (بینا، ۱۳۸۲ به نقل از سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۷۹)

دانش بومی جنسیتی و کشاورزی پایدار

به عقیده بی‌لینگز (Billings, ۱۹۷۰) نیروی انسانی و فعالیت زنان در زمینه کشاورزی که اهمیت اساسی در توسعه اقتصادی روستاها دارد، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. همچنین، پرس و لیبو (۱۹۷۵) و Presvelou، درباره نامرئی بودن نقش زنان روستایی از لحاظ فیزیکی و اجتماعی سخن گفته است. (قلی‌زاده، ۱۳۷۸)

زنان روستایی در نظام کشاورزی بومی کشورهای جهان سوم در تولید غذای جمعیت حدود ۷۹ تا ۷۲ میلیارد نفری کشورهای در حال توسعه، سهم عمده‌ای دارند. آنان از فن آوری انقلاب سبز و نهاده‌های بیرونی بهره‌ای نبرده‌اند؛ اما با استفاده از دانش و فن آوری بومی و سازگار، محصولات غذایی مورد نیاز خانوار خویش را تولید می‌کنند (پرتی، ۱۳۸۱).

مطالعات و مشاهدات انجام شده در زمینه زنان روستایی و کشاورزی پایدار حاکی از آن است که زنان کشاورز با داشتن تجربه و دانش بومی در زمینه تولید محصولات غذایی، نقش بسیار مهمی در کشاورزی پایدار به عهده دارند. اکثریت کشاورزان معیشتی جهان را زنان تشکیل می‌دهند که تولید ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای جهان را به عهده دارند (Simpson, ۱۹۹۴). زنان روستایی، نقش مهمی در تولید محصولات معیشتی جهان ایفا می‌کنند. زنان در قاره آسیا، ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای مورد نیاز جمعیت آن قاره را تولید می‌کنند. به عنوان مثال، در تایلند، ۶۵ درصد فعالیت‌های مربوط به کشت برنج، ۵۰ درصد زراعت محصولات نقدی، ۹۵ درصد سبزیجات باغچه‌ای خانوار، ۱۰۰ درصد پرورش درخت توت و کرم ابریشم، ۱۰ درصد آماده‌سازی خاک، ۳۰ درصد مدیریت آفات، ۷۰ درصد مدیریت مزرعه، ۵۰ درصد درو و برداشت محصول و ۹۰ درصد نگهداری مواد غذایی را به عهده دارند (Overholt, ۱۹۸۵). در نمونه دیگر، زنان روستایی کشور نیجریه، ۵۰ درصد از عملیات زراعی را به تنهایی انجام می‌دهند در حالی که مردان ۲۹ درصد و ۳۳ درصد مابقی به طور مشارکتی انجام می‌گیرد. در این بررسی دانش بومی زنان روستایی نیجریه در مورد حفاظت گیاهان حدود ۷۷ درصد و در مورد نگهداری و سلامت دام و طیور حدود ۶۷ درصد برآورد شده است و معلوم شد که دانش بومی زنان روستایی ۷۷۴ درصد از والدین، ۱۴/۳ درصد از همسران و مابقی از سایر منابع کسب می‌شوند (Adebobala, n.d). بدین ترتیب با توجه به تجربه و زمینه‌های متنوع و دامنه گسترده این فعالیت‌ها، زنان روستایی منبع باارزشی از دانش بومی هستند که با توجه به نقش‌های پرورشی می‌توانند در حفاظت محیط زیست و مدیریت منابع طبیعی بسیار موثر باشند. مثلاً، وجین کردن ظرفیت زنان، نقش مهمی در حفظ خاک دارد.

سهم زنان در کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از سایر کشورهاست. آمارهای موجود نشان می‌دهد که زنان روستایی بخش عظیمی از نیروی کار کشاورزی و اکثریت کشاورزان معیشتی جهان را تشکیل می‌دهند و ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای جمعیت

جهان توسط آنان تولید می شود (Grenier, ۱۹۹۸).

بر اساس تقسیم کار جنسیتی، مردان غالباً به کشت محصولات نقدی اقدام می نمایند، ولی زنان به دلیل مسئولیت تغذیه و سلامت خانوار به کشت محصولات غذایی مورد نیاز خانوار می پردازند و متأسفانه با توجه به اهمیت تولیدات آنها، دولت‌مردان غالباً تولید ۶۰ تا ۸۰ درصد محصولات عمده غذایی را توسط زنان کشورهای در حال توسعه جزء تولید و درآمدهای ملی به شمار نمی آورند. (Madeley, ۲۰۰۲)

زنان روستایی و تنوع زیستی

دانش روستاییان دارای سهم عمده‌ای در حفاظت از تنوع زیستی می باشد. به دلیل تفاوت نقش‌های اجتماعی بر اساس جنسیت، زنان در اغلب جوامع در مدیریت تنوع زیستی و اکوسیستم‌ها، نقش قابل توجهی را ایفا می کنند. همچنین، این دانش نقش عمده‌ای در مدیریت پایدار منابع طبیعی دارد. زنان روستایی در تنوع زیستی تخصص دارند. آنان نیازهای تغذیه‌ای خانوار خود را می دانند و بر اساس آن محصولات مورد نیاز را کشت می کنند. آنان به منظور کاهش خطر دسترسی به غذا، محصولات مختلفی را در مزارع و باغچه‌های منازل خود به صورت کشت‌های متنوع و متداخل به عمل می آورند. تقریباً تمامی تنوع زیستی در اجتماعات روستایی به وسیله زنان محلی، حفظ و توسعه یافته است. زنان روستایی دانش بومی سرشاری از خواص گیاهان و علوفه‌های خودرو دارند که در تهیه خوراک انسان و دام و مصارف دارویی و غیره مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین، زنان در انتخاب و تهیه بذر، نگهداری و محافظت از بذور و ذخایر ژنتیکی کشاورزی نقش کلیدی داشته و به متولیان تنوع زیستی معروف شده‌اند (Madeley, ۲۰۰۲). متأسفانه، هنوز مهارت و نیروی کار زنان در مدیریت و بهره‌برداری از منابع محیطی در تامین نیازهای خانوار مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد. (Zweifel, ۱۹۹۶)

زنان روستایی و امنیت غذایی

در سال‌های اخیر، انجام یافته‌های مهم حاکی از آن است که زنان بیش از مردان در امنیت غذایی خانوار موثر بوده و اگرچه درآمد کمتری به دست می آورند، اما آن را برای بهبود تغذیه خانوار مصرف می کنند (Zweifel, ۲۰۰۰). زنان روستایی، همواره در تامین غذا و محصولات فرآوری شده کشاورزی نقش حیاتی داشته‌اند. بر این اساس، میزان تولید غذا به میزان مشارکت تولیدکنندگان صنایع غذایی بویژه زنان روستایی بستگی دارد (Anonymous, ۲۰۰۱). فعالیت‌های زنان روستایی در صنایع تبدیلی و غذایی می تواند موجب کاهش ضایعات و افزایش ارزش افزوده شود. وجود مواد اولیه در مناطق روستایی باعث شده که زنان روستایی به تولید مربا، ترش‌جات، رب، سرکه، خیار شور و سایر موارد، علاوه بر تامین بخشی از اقلام مصرفی خانواده با فروش مازاد تولیدات خود، درآمدی نصیب خود و خانواده کنند. (محبوبی، ۱۳۷۶)

زنان غالباً مسئول تامین غذای خانوار هستند. لذا در سامانه‌های کشاورزی خود، راهبردهای چندگانه‌ای را توسعه داده که بر اساس مدیریت تنوع ژنتیکی غذایی است. به عنوان مثال، زنانی در

بورکینا فاسو، برگ‌ها و میوه‌های درختان ساحل، ریشه‌ها، پیازها، گیاهان دارویی را جمع‌آوری می‌کنند که هم بخش مهمی از غذای روزانه خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد و هم منبع درآمد خوبی برای آنها به شمار می‌آید. (Zweifel, ۱۹۹۶)

زنان روستایی و پرورش طیور

زنان در پرورش طیور و مرغ بومی، نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. به عنوان مثال در کشور هند، رامداس و گوتج (Ramdas and Ghotge, ۱۹۹۸) بررسی کرده‌اند که زنان از ۵۰ تا ۹۰ درصد از نیروی کار مورد نیاز برای مراقبت و مدیریت پرورش طیور را برعهده دارند. بدین ترتیب، زنان روستایی در کنار فعالیت‌های روزمره خود، فعالیت‌های مربوط به پرورش طیور (تغذیه، نظافت و غیره) را نیز انجام می‌دهند. در حالی که در فعالیت‌های خارج از توان (خرید و فروش طیور) دارای نقش بسیار کمی هستند. بررسی مطالعاتی در کشور ایرلند نشان می‌دهد که واحدهای پرورش طیور که توسط زنان مدیریت می‌شوند، در مقایسه با واحدهایی که توسط زن و شوهر و یا توسط مردان اداره می‌شوند از منابع بیشتری برخوردار می‌باشند. در این مطالعه، پرورش طیور، شغل مناسبی برای زنان معرفی می‌شود، مشروط بر اینکه حمایت‌های فنی لازم از آنها به عمل آید (Tripathi and Balakrishnan, ۱۹۹۸).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف از این پژوهش، بررسی توصیفی اهمیت دانش بومی زنان روستایی بر توسعه پایدار کشاورزی است. نتایج به دست آمده از این مطالعه، نشان می‌دهد که نیازی جدی برای تلفیق دانش بومی زنان روستایی در کشاورزی پایدار وجود دارد و آنان باید در زمینه شیوه‌های کشاورزی پایدار و حفاظت محیط زیست آموزش ببینند و نباید به عنوان تخریب‌کنندگان محیط زیست قلمداد شوند. همچنین، پروژه‌های توسعه پایدار کشاورزی باید بر اساس نقش و وظایف زنان و مردان دامدار و کشاورز و دانش بومی آنان طراحی گردد. بنابراین، پژوهشگران بایستی توجه بیشتری به شنیدن و آموختن تجربیات متفاوت زنان و مردان و نیازها و دانش‌های آنان داشته باشند و با توجه به این تفاوت‌ها، اولویت‌های برنامه‌های آموزشی و توسعه طراحی شوند. گنجاندن عامل جنسیت در تمام فعالیت‌های توسعه ضروری به نظر می‌رسد و این ضرورت ناشی از انگیزه‌های علمی و اخلاقی است؛ چرا که آگاهی از نقش‌های متفاوت و استفاده از دانش بومی خاص زنان نه تنها فعالیت‌های توسعه را موثرتر خواهد ساخت بلکه راه مناسبی برای تعدیل نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی نهفته در سیاستگذاری‌ها، برنامه و طرح‌های توسعه خواهد بود. (هوسینگام نورم، ۱۳۷۸: ۱۷۱)

به طور کلی، تاثیر و نقش سامانه‌های دانش بومی زنان روستایی در توسعه پایدار کشاورزی نادیده گرفته شده است. اگرچه اخیراً دانش بومی، موقعیت جدیدی را به دست آورده؛ اما آنها برای دنیای خارج کمتر قابل مشاهده و تشخیص است. اطلاعات و اشارات بسیار اندکی در زمینه نقش و دانش‌های متفاوت زنان و مردان در تولید، انتقال و کاربرد آنها ارائه گردیده است. لذا ضروری است تا پژوهش و تحقیقی درباره کمک‌های دانش بومی در توسعه پایدار انجام گیرد و تمرکز بر تنوع زیستی و محلی

بودن دانسته‌های جنسیتی در فرآیندهای تولید مورد توجه و شناسایی واقع شود. بر این اساس، کشاورزی پایدار زمانی می‌تواند به تحقق برسد که مردم روستا به ویژه زنان کشاورز فقیر با نقش‌های موثری که در کشاورزی پایدار دارند بتوانند به حقوق انسانی خود دست یابند، این امر به مدیریت شایسته منابع طبیعی و انسانی نیازمند است که از طریق بسیج کلیه افراد جامعه، اختیارات گروهی و فردی، مشارکت بهره‌برداران، تشویق وحدت و یکپارچگی میان مردم با مدیریت مشارکتی (درگیر شدن کلیه افراد در برنامه‌ها و جریان اطلاعات) امکان‌پذیر است. مشروط بر آنکه توسط سیاستگذاران، کارگزاران و تسهیلگران ملی مورد حمایت قرار بگیرند و تسهیلات و امکانات را برای آنان در سطوح محلی فراهم سازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- آلتیری، م. (۱۳۷۸). «چرا باید کشاورزی سنتی را شناخت: کاربرد دانش بومی در کشاورزی پایدار» (ترجمه: عمادی، م. و عباسی، ا.). انتشارات روستا و توسعه، وزارت جهاد سازندگی سابق، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ص ۴۱-۱۷
- ۲- بینا، ل. (۱۳۸۲). «بررسی نقش مشارکت زنان در مقابله با بیابان‌زایی و عوامل موثر در مشارکت آنان در بیابان‌زایی در حوزه آبخیز حبله رود در استان سمنان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
- ۳- پرتی، ج. (۱۳۸۱). «بازآفرینی کشاورزی، سیاست‌ها و عملیات مناسب برای پایداری و خوداتکایی» (ترجمه: کاشانی، ع.ر.). شماره ۴۶، انتشارات روستا و توسعه
- ۴- چمبرز، ر. (۱۳۷۶). «توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا: حمایت از اقشار آسیب‌پذیر» (ترجمه: ازکیا، م.). تهران: دانشگاه تهران
- ۵- سامعی پور، ش. (۱۳۸۱). «بررسی وضعیت اشتغال زنان روستایی در زمینه تبدیل فرآورده‌های کشاورزی: مطالعه موردی شهرستان سنندج». پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
- ۶- شریف‌زاده، ا. راستگو، ح. و محمدی، د. (۱۳۸۲). «ساخت‌دهی چارچوبی برای ارتقای کاربردی و توسعه نظام‌های دانش بومی در توسعه پایدار». مجله جهاد، سال ۲۳، شماره ۲، ص ۴۴-۳۹
- ۷- عمادی، م. ح. و عباسی، ا. (۱۳۷۸). «کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار». جلد اول، شماره ۳۲، انتشارات روستا و توسعه، صفحه ۹۷-۱۲۸
- ۸- عمادی، م. و عباسی، ا. (۱۳۷۷). «حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار»، جلد اول، مبانی، مفاهیم و باورهای حاکم. تهران: جهاد کشاورزی سابق، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی
- ۹- قلی‌زاده، آ. (۱۳۷۸). «بررسی علل نادیده گرفتن زنان روستایی در فرآیند توسعه در کشورهای در حال توسعه». اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲۷، ص ۴۲-۳۱
- ۱۰- قنبری، ی. (۱۳۸۱). «فن‌آوری بومی و توسعه پایدار روستایی». مجله جهاد، شماره ۲۴۹-۲۴۸، ص ۸۷-۸۲
- ۱۱- محبوبی، م. (۱۳۷۶). «بررسی انواع آموزش‌های مطلوب و مناسب برای دختران روستایی». سمینار تواناسازی دختران جوان روستایی در مشارکت اجتماعی، سنندج، ص ۵۶۷
- ۱۲- هوسینگام‌نورم، ر.، ویوودر، ر. و یولاندا، م. (۱۳۷۸). «دانش بومی زنان و توسعه کشاورزی در جهان سوم». کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، شماره ۳۳، ص ۱۶۹-۱۸۶

13- Adebobola, N. L. (n.d.). Indigenous knowledge of rural women in sustainable ecology, agricultural productivity and environment conservation in southwestern Nigeria. Available at [on line]: www.Google.com

14- Anonymous, (2001). Research and extension. FAO, Available at [on line]: <http://www.fao.org/Devep/X017/ehm#P281>.

15- Appleton, H. E. and Hill, L. M. (1995). Gender and indigenous knowledge in various

- organizations. *Ik Monitor*. 2(3). Available at [on line]:
<http://www.nuffic.nl/ciran/ikdm/2-3/articles/hill.html#top>.
- 16- Charyulu, A. S. (2000). Dissemination of knowledge: A way to sustainable agriculture. Available at [on line]:
<http://www.Manage.gov.in/managelib/Faculty/charg/htm>.
- 17- Chiappe, M.B. (1994). Minnesota farm women and sustainable agriculture. *Ik Minitor*. 2(3), Available at [on line]:
<http://www.ik-pages.net/ikdm/2-3/articles/chiappe.html>.
- 18- Eyzagurre, P.R. (2001). Global recognition of indigenous knowledge: Is this the latest phase of globalization? *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 9(2):44.
- 19- Fernandez, M. E. (1994). Gender and indigenous knowledge *Monitor*. *Ik Minitor*. 2(3). Available at [on line]:
<http://www.ik-pages.net/ikdm/2-3/articles/fernandez.html>.
- 20- Grenier, L. (1998). Working with indigenous knowledge. A guide foreseer chars, Published by the International development research center, Ottawa., Canada. Available at [on line]:
http://web.idrc.ca/openebooks/847-3/#page_1.
- 21- Gorjestani, (2000). Indigenous knowledge for development: opportunities and challenges. Available at [on line]:
<http://www.Worldbank.org/afr/ik/ikpaper-0102.pdf>.
- 22- Kettle, B. (1995). Natural resources and gender implications. *Appropriate Technology*, 22(1):21-23.
- 23- Madeley, J. (2002). "Food for all, the need for a new Agriculture". *Global Issues*, P.3.
- Overholt, C. (1985). Gender roles in development projects : a case book. West Hartford, Conn. Kumarian Press. Available at [on line]:
<http://www.mirror.ac.cn/englishForAgriculture/lesson15/read15.htm>.
- 24- Ramdas, S. R. and Ghotge, W. S. (1998). An important livelihood of rural woman in India: problems, constraints and potentials. *Rural Backyard Poultry Production*, India.
- 25- Simpson, B. M. (1994). Gender and the social differentiation local knowledge. *Ik Monitor*, 2(3). Available at [on line]:
http://www.unfficcs.nl/ciran/ikdm/2_3/articles/simpson.html
- 26- Warren, A. B. (1998). Gender Issues in field Research. Newbury Park, CA: Sag

Publications.

27- Warren, D. M. (1992). Indigenous knowledge in biodiversity conservation and development keynote addressed the international conference on conservation of biodiversity in Affrica. Local Initiatives and Institutional roles, Available at [on line]: <http://www.ciesin.org/docs/004-171/pevmit.html>.

28- Warren, D. M. and Rajasekaran, B. (1993). Putting local knowledge to good use. International Agricultural Development, 13(4): 8-10, Available at [on line]: <http://www.ciesin.org/docs/004-171/pevmit.html>.

29- World Bank. (1998). Indigenous knowledge for development: a framework for action. Available at [on line]: <http://www.worldbank.org/afr/ik/ikrept/pdf>.

30- World Bank. (2000). What is indigenous knowledge? Available at [on line]: <http://www.Worldbank.org/afr/ik/basic/html>.

31- Zweifel, H. (1996). Biodiversity appropriation of women's knowledge. Ik Monitor, 5(1). Available at [on line]: <http://www.ik-pages.net/ikdm/5-1/contents.html>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی